

فریاد خون‌ها درنگی بر بُن‌مایه‌های پایداری در شعر حسن عبدالله قرشی

جواد کارخانه^۱

محمد مهدی روشن چسلی^۲

فاروق نعمتی^۳

چکیده

حسن عبدالله قرشی، از شاعران و نویسندگان معاصر از کشور عربستان سعودی است که در برخی دیوان‌های شعری خود، ندای ضد استعماری سر داده و به ویژه در حمایت از قیام ملت فلسطین و محکومیت جنایت‌های صهیونیست‌ها، قصائد حماسی و زیبایی سروده است. تمجید از شهدای قدس، تشویق به مبارزه علیه دشمن اسرائیلی و... بازتاب گسترده‌ای در شعر حسن قرشی دارد و او را به چهره‌ای شاخص و ممتاز در میان دیگر سرایندگان سعودی تبدیل کرده است. علاوه بر موضوع فلسطین، قیام ملت الجزایر علیه اشغال‌گران فرانسوی نیز بازتاب گسترده‌ای در شعر پایداری قرشی دارد. این پژوهش در پی آن است تا به شیوه تحلیلی-توصیفی، مهم‌ترین مؤلفه‌های مقاومت و پایداری را از خلال اشعار این سراینده معاصر عرب بررسی و تحلیل نماید.

واژگان کلیدی: شعر مقاومت فلسطین، درون‌مایه‌های پایداری، حسن عبدالله قرشی.

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران. javadkarkhan@yahoo.com
ORCID:0000-0002-5942-5869

mmroshan1046@gmail.com

f.nemati@gmail.com

۲. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور، ایران.

۳. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور، ایران.

۱- مقدمه

ادبیات در هر دوره‌ای از اوضاع سیاسی آن دوره تأثیر پذیرفته و بر آن دوران تأثیر گذاشته. در این میان و در حوزه ادب سیاسی، ادبیات مقاومت قرار دارد که افکار و ایده‌های پایداری و ایستادگی را در جامعه مطرح می‌کند؛ ادبیاتی پر تحرک، پویا و فریادگونه، که در خدمت انسانیت بوده و با فرهنگ غنی ایستادگی، در برابر طبقه مستبد و متجاوز قرار گرفته است. این گونه از ادبیات «صدای مقاومتی است که هرگز خاموش نمی‌شود و پایان نمی‌شناسد» (آینه‌وند، ۱۳۷۰: ۳۴) و «هدف آن ایجاد روحیه مبارزه و پایداری در مردم است» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۵۳).

ادبیات پایداری، ادبیات بیداری است؛ ادبیاتی است که بیشینه ملت‌ها در هنگامه بحران‌های ملی و در کوران جنگ‌ها و در برابر ناملایمات اجتماعی و سیاسی دست به کار آفریدن آن می‌شوند. این نوع ادبیات است که نقاب از چهره دشمنان برمی‌دارد و خطرهای پنهان و آشکار را در پیش روی ملت‌ها ترسیم می‌کند و سبب افزایش آگاهی جمعی و حفظ هویت ملی آنها می‌گردد. در یک تعریف از ادبیات پایداری می‌توان گفت: «به مجموعه آثاری اطلاق می‌شود که از زشتی‌ها و فجایع بیداد داخلی، یا تجاوزگر بیرونی، در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، با زبانی ادیبانه سخن می‌گوید؛ برخی از این آثار، پیش از رخ نمودن فاجعه، برخی در زمان جنگ و یا پس از گذشت زمان (جنگ)، به نگارش تاریخ آن می‌پردازد» (شکری، ۱۹۷۹: صص ۱۱-۱۰). در حوزه ادبیات مقاومت، بیش از هر نوع، شعر نمود بارزی دارد؛ چرا که شعر، در نفوذ میان توده‌ها و شوراندن و به هیجان درآوردن آنان از قدرت بیشتری برخوردار است.

این مقاله، ضمن شناساندن یکی از شاعران برجسته و چهره‌های شاخص در ادبیات مقاومت کشور عربستان، یعنی «حسن عبدالله قرشی» و اشعار انقلابی او، سعی دارد به جلوه‌های گوناگون مقاومت، ظلم‌ستیزی و دفاع از حقوق از ملت‌های آزاده جهان در شعر او پردازد. هدف از پرداختن به این موضوع، نیاز جامعه ادبی به شناخت هرچه بیشتر شعر مقاومت و ویژگی‌های آن در کشورهای مختلف عربی است که به غنا و پربارتر نمودن مباحث علمی و ادبی در حوزه ادب مقاومت، خواهد افزود.

پرسش‌هایی که در این مقاله، در پی پاسخ‌گویی به آن هستیم:

۱- مهم‌ترین مؤلفه‌ها و درون‌مایه‌های شعر پایداری در شعر حسن عبدالله قرشی، کدام است؟

۲- فلسطین و قیام آن علیه رژیم غاصب صهیونیستی، چه جایگاهی در شعر این سراینده معاصر عرب دارد؟

۲- پیشینه پژوهش

طبق بررسی‌های صورت گرفته، شخصیت ادبی و شعری حسن قرشی، چندان مورد توجه پژوهش‌گران قرار نگرفته است؛ در این زمینه، تنها می‌توان به پایان‌نامه‌ای در مقطع کارشناسی ارشد، با عنوان «الاتجاه الوجدانی فی شعر حسن عبدالله القرشی؛ دراسة تحليلیة نقدیة» اشاره نمود که توسط «یحیی احمد الزهرانی» در دانشگاه «أم القری» مکه مکرمه نگاشته شده است. نویسنده در این رساله علمی، به مباحثی چون تصاویر شعری، موسیقی، ویژگی‌های اسلوبی و... در شعر قرشی پرداخته؛ اما مضامین پایداری در اشعار او، چندان مورد بررسی قرار نگرفته است. علاوه بر این در کتاب‌هایی همچون «القرشی شاعر الوجدان» از عبدالعزیز دسوقی، «الرؤیة الإبداعیة فی شعر حسن عبدالله القرشی» از عبدالعزیز شرف، و «حسن القرشی حیاته و أدبه» از صلاح عدس، به زوایایی از زندگی و اشعار قرشی پرداخته شده، اما پژوهش در شعر پایداری او به صورت مستقل به بحث گذاشته نشده است.

۳- حسن عبدالله قرشی؛ شاعر بزم و رزم

حسن عبدالله قرشی، در سال ۱۹۳۴م، در مکه مکرمه به دنیا آمد. مقاطع ابتدایی و دبیرستان را در زادگاهش سپری نمود و موفق به حفظ قرآن کریم گردید. لیسانس ادبیات را نیز از دانشگاه ریاض کسب نمود. پدرش را در زمان کودکی از دست داد که این حادثه، به همراه شکست‌های عاشقانه او در زمان جوانی، روحیه او را آزرده خاطر ساخت. قرشی از همان دوران کودکی، به شعر و شاعری، علاقه وافری داشت و «دارای حافظه‌ای قوی، فهمی عمیق، و خیالی سرشار بود» (دسوقی، ۴۲)؛ او بنا به گفته خودش، علاوه بر مطالعه شعر قدیم عربی، از آثار ادبی آن زمان، همچون تألیفات بزرگانی چون منفلوطی، عقّاد، رافعی و... استفاده نمود. همچنین از ترجمه شاهکارهای ادبیات غربی و حتی ادبیات شرقی نیز بهره‌جسته که اقبال لاهوری، فردوسی و خیام، از جمله آنهاست (القرشی، ۱۹۷۹: ۲۲/۱-۲۳). قرشی علاوه بر حوزه ادب و شعر، سمت‌هایی در وزارت دارایی عربستان داشت. در وزارت خارجه این کشور نیز مشغول

به کار شد و سفیر کشورش در سودان و موریتانی گردید. همچنین قرشی در سال ۱۴۱۸ق، به مشاور فرهنگی «ملک فیصل»، پادشاه وقت عربستان، منصوب شد. اعطای دکترای افتخاری در ادبیات، از طرف دانشگاه آریزونای آمریکا، از دیگر وقایع زندگی قرشی است. وی در هفتاد سالگی و در سال ۲۰۰۴م، در شهر جدّه عربستان درگذشت.

قرشی علاوه بر شعر، در زمینه‌های دیگر ادبی نیز آثاری را از خود به جای نهاد. در حوزه شعر، وی بیش از ۱۸ دیوان شعری دارد که برخی از آنها عبارتند از: البسمات الملوّنه (۱۹۴۹م)، مواكب الذکریات (۱۹۵۱م)، الأمس الضائع (۱۹۵۷م)، سوزان (۱۹۶۳م)، ألحان منتحرة (۱۹۶۴م)، نداء الدماء (۱۹۶۴م)، النغم الأزرق (۱۹۶۶م)، لن یضیع الغد (۱۹۶۸م)، فلسطین وکبریاء الجرح (۱۹۷۰م)، و ...

در زمینه نویسنده‌گی نیز قرشی دارای آثاری است که از جمله می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد: شوک وورد (۱۹۵۹م)، فارس بنی عبس (۱۹۵۷م)، أنا و التّاس (۱۹۷۲م)، تجربتی الشعریّه (۱۹۸۰م)، و ...

قرشی به طور کلی، یک شاعر رمانتیک است که بسیاری از مؤلفه‌های یک شعر رمانتیکی را در خود دارد و از همین رو، غزل و اشعار عاشقانه، بخش قابل توجهی از تولیدات شعری او را به خود اختصاص داده است. البته پرداختن به موضوع غزل، او را از نگاه به مسائل سیاسی باز نداشته؛ بلکه روحیه ظلم‌ستیز او موجب شد تا با سلاح شعر، طوفانی‌ترین اشعار را در دفاع از ملت‌های آزاده‌ای چون فلسطین و الجزایر بسراید. قرشی حتی به آسیای جنوب شرقی نیز نظر داشته و در شعری با عنوان «فریاد برمه» (صرخة البریمی)، از ظلم و ستمی که بر این کشور آسیایی توسط استعمارگران رفته است، سخن گفته و به محکومیت آن پرداخته است؛ این شعر با مطلع زیر آغاز می‌شود:

هَذَا الدَّخِيلُ بِأَرْضِنَا مَاذَا يَرُومُ؟
كَمْ خَصَّصَتْ يَدُهُ الدَّمَاءَ دِمَاءَ أَحْرَارِ الشُّعُوبِ

(همان: ۶۱۳/۱)

ترجمه: «این بیگانه، چه هدفی در سرزمین ما دارد؟ چه بسیار که خون‌های آزادگان ملت‌ها، دست‌هایش را رنگین ساخته است!»

به طور کلی، قرشی در کنار نقش هنری در کسوت شاعر، نقش انسانی و اخلاقی خود

را نیز به نحو مطلوبی ایفا می‌نمود تا در سایه شرایط سیاسی - اجتماعی در جهان کنونی، متعهد به باورها و اعتقادات خود باشد. در این مقاله، مهم‌ترین اندیشه‌ها و آراء حسن قرشی، در رابطه با مقوله پایداری و مقاومت، به‌ویژه در دو کشور فلسطین و الجزایر، در خلال اشعار و سروده‌هایش مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

۴- بررسی مضامین مقاومت در شعر حسن قرشی

۴-۱- فلسطین در شعر قرشی

فلسطین، گهواره ادیان توحیدی و نقطه پیوند تمدن‌ها، و اسطوره مقاومت و پایداری در عصر حاضر است. این سرزمین مبارک، زادگاه برخی پیامبران بزرگ الهی و محلّ معراج رسول گرامی اسلام (ص) است. تراژدی اشغال فلسطین، از زمانی که تحت قیمومیت دولت انگلیس قرار گرفت، تا امروز، یکی از اصلی‌ترین موضوعاتی بوده که جهان عرب را به خود مشغول کرده است. لذا فضای غالب بر شعر معاصر عربی، همواره متأثر از این فاجعه انسانی بوده است، به طوری که امروز «بیش از ۹۰٪ شعر معاصر عربی را با قضیه فلسطین مرتبط دانسته‌اند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۱۰۷). موضوع فلسطین و مسئله اشغال آن به وسیله غاصبان صهیونیست، به عنوان یک دغدغه جدی، نظر بسیاری از شاعران و سراینندگان معاصر عرب را به خود جلب نموده است؛ به گونه‌ای که هر سراینده عرب در حوزه شعر مقاومت، بدون شک مسئله فلسطین را جزء اصلی‌ترین مضامین شعری خود قرار داده است. در این میان، شعر حسن قرشی نیز از چنین قاعده‌ای مستثنا نبوده و طرح موضوع فلسطین و دفاع از حقوق مشروع آن، از اصلی‌ترین مضامین مقاومت در شعر وی محسوب می‌شود. قرشی در این باره می‌گوید: «مهم‌ترین بلایی که وطن عربی ما پس از وزیدن نسیم آزادی و استشمام بوی آن، بدان دچار گردید، به وجود آمدن دولتی به نام "اسرائیل" بود که دست پرورده استعمار و زاینده نامشروع آن در این سرزمین و وطن پاک و مقاوم است...» (القرشی، ۱۹۷۹: ۱۹۴/۲).

قرشی در ادامه، همه سرزمین‌های عربی را در مجموع، دارای دردهای مشترک و آرمان‌ها و آرزوهای نزدیک به هم دانسته و معتقد است که احساس برادری و فریاد خون، همه فرزندان امت عربی را با وجود دوری مناطق آنان از هم، متحد و یکپارچه گردانده و میان دل‌های آنان الفت برقرار می‌سازد (همان: ۱۹۵/۲). قرشی بر این باور است که باید هنر شعر، در ترسیم حوادث

فلسطین، مشارکت نماید. وی در آغاز دیوانش «لن یضیع الغد» می‌گوید: «هرگاه شعر در تصویر این مصیبت، سهیم نشود و گوشه‌ای از ابعاد آن را ترسیم ننماید؛ به راستی که در این صورت، از انجام وظیفه و نقش خود در میدان زندگی دوری نموده و از ادای رسالت خویش شانه خالی کرده است» (همان: ۴۷۷/۲). این بدان خاطر است که در نگاه قرشی، یک سخن حماسی، گاهی ملّتی را به حرکت و جنبش وا می‌دارد و سپاهی را روانه پیکار با دشمنان می‌کند:

رُبَّ قَوْلٍ هَزَّ شَعْبًا فَأَنْبَرِي جَيْشُهُ يُطَلِقُ لِلْحَرْبِ الْعِنَانُ

(همان: ۶۶۳/۲)

ترجمه: «چه بسا سخنی که ملّتی را تکان می‌دهد؛ پس سپاهی از آن، افسار را برای مبارزه و پیکار رها می‌کند.»

البته در رویکرد انقلابی قرشی، تنها قلم نخواهد توانست که مجد و بزرگی را برای ملّتی به ارمغان آورد؛ بلکه در کنار فعالیت فرهنگی، باید وارد میدان عمل شد و شمشیر جهاد و مبارزه در دست گرفت:

الْيَرَاعُ الصُّلْبُ وَالسَّيْفُ الْيَمَانُ فِي ذُرَى الْأَمْجَادِ لَا يَفْتَرِقَانُ

(همان: ۶۶۳/۲)

ترجمه: «قلم محکم و شمشیر بران یمنی، در بلندای عظمت و بزرگی، از هم جدا نخواهند شد.»

از همین رو است که به باور شاعر، مداد و خون، دو کفّه عزّت و شکوه یک ملّت است:

كَفَّتَا الْعِزَّ مِدَادٌ وَدَمٌ (همان: ۶۶۳/۲)

ترجمه: «دو کفّه عزّت طلبی: مداد و خون (شعر و شهادت)».

حسن قرشی در چندین قصیده از جمله «کفاح فلسطین»، «نشید فلسطین»، «یا فلسطین» و...، به مقاومت و مبارزات این ملت بزرگ می‌پردازد و از قالب اشعار حماسی و طوفانی خود، مظلومیت مردم فلسطین را بازگو می‌نماید. او فلسطین را خواستگاه پیامبران و درخت تنومند عزّت و بزرگی می‌داند:

فِلَسْطِينَ يَا مَوْطِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَيَا دَوْحَةَ الْعِزِّ وَالْكَبْرِ يَا

(همان: ۳۳۶/۲)

ترجمه: «فلسطین؛ ای خواستگاه پیامبران؛ و ای درخت سربلندی و بزرگی!»

«شاید بزرگ‌ترین دستاورد شعر معاصر فلسطین، این باشد که به نقل صرف درگیری‌های سیاسی یا تبلیغاتی نمی‌پردازد؛ بلکه از نظر زیباشناختی، تصویری دقیق و بدیع از وضعیت حقیقی موجود ارائه می‌دهد» (جیوسی، ۱۹۹۷: ۹۶/۱). شاعر با بهره‌گیری از اسلوب استفهام، فلسطین را خونی جهنده می‌داند که هیچگاه جامد و ساکن نخواهد شد؛ اشک‌ها و ناله‌هایی گرم و سوزان است که غفلت و خواب به آن راه نمی‌یابد:

۱- مَا فِلَسْطِينُ جِرَاحٌ أَعْوَلَتْ
 مَا فِلَسْطِينُ دَمٌ لَمْ يَجْمَدِ
 ۲- مَا فِلَسْطِينُ بَقَايَا أَدْمَعٍ
 وَأَيْنَ حَائِرٌ لَمْ يَهْجُدِ

(همان: ۴۲۹/۱)

ترجمه: «۱- فلسطین چیست؟ زخم‌هایی که ناله می‌کند؛ فلسطین چیست؟ خونی که ایستا نیست. ۲- فلسطین چیست؟ باقیمانده اشک‌ها و ناله‌ای که در خواب نیست.»

۴-۱-۱- توصیف جنایت‌های صهیونیست

در شعر پایداری فلسطین، «هسته مرکزی و عنصر الهام‌بخش این نوع شعر، رویارویی با فاجعه ظهور کشوری به نام اسرائیل است» (سلیمی و چقازردی، ۱۳۸۸: ۷۲). حسن قرشی در بسیاری از قصائد خود، به توصیف جنایت‌ها و مصیبت‌های می‌پردازد که دشمن صهیونیستی بر ملت فلسطین وارد نموده است. شاعر خود را یک فلسطینی در نظر می‌گیرد که متجاوزان یهود، خانواده، دایی‌ها، همسر و فرزندان او را به قتل رسانده و او را آواره سرزمین‌های دیگر کرده‌اند:

الصَّلِيبُونَ
 قَدْ عَادُوا بِأَرْضِي يَعْبَتُونَ
 وَلِدَارِي يَنْهَبُونَ!
 الصَّلِيبُونَ، لَا؟
 بَلْ هُمْ أَشْرُ؟
 هُمْ نَفَايَاتُ الْيَهُودِ
 وَسَالَاتُ الْعَبِيدِ
 الطُّفَيْلِيُونَ
 مِنْ كُلِّ بَلِيدِ

قَتَلُوا أَهْلِي
وَأَخْوَالِي
وَزَوْجِي
وَوَلِيدِي
طَرَدُونِي مِنْ حِمِّي
دَارِي إِلَى غَيْرِ مَقَرٍّ
جَعَلُونِي (لَا حِثًّا)

(همان: ۲۶۷/۲-۲۶۸)

ترجمه: «صلیبی‌ها/ دوباره به سرزمین خود بازگشته و آن را به بازیچه گرفته‌اند/ و خانه‌ام را به تاراج برده‌اند/ صلیبی‌ها، نه؟/ بلکه بدتر از آنها/ آنان پس مانده‌های یهود/ و از نوادگان بردگان/ مهمان‌های ناخوانده/ از هر انسان پست و احمق/ خانواده‌ام را کشتند/ و دایی‌هایم/ و همسر/ و فرزندم/ مرا از محدوده‌ی خانه‌ام به جایی دیگر راندند/ مرا پناهنده نمودند.»

۴-۱-۲- امید به پیروزی

«از جمله ویژگی‌های ادبیات پایداری، عبارت است از احیاء امید به پیروزی در قلوب مردمان. ادیب متعهد در این عرصه می‌کوشد تا با زنده نگه داشتن روح امید، از بروز خمود و سستی در وجود مجاهدان و مبارزان جلوگیری کند» (حجازی و رحیمی، ۱۳۹۱: ۴۲۱). حسن قرشی معتقد است که پیروزی بر دشمن صهیونیستی، در صورت اتحاد، بسیار نزدیک است؛ باید همچون شیری خشمگین بود که زندگی با خواری و ذلت را نمی‌پسندد:

۱. فَإِنَّمَا النَّصْرُ قَرِيبٌ قَرِيبٌ
إِذَا مَصَيْنَا أُمَّةً وَاحِدَةً
۲. وَكُلُّنَا لَيْثٌ حَمِيٌّ غَضُوبٌ
يَأْتِفُ ذَلَّ الْعَيْشَةَ الرَّاَكِدَةَ

(همان: ۳۲۹/۲)

ترجمه: «۱- به راستی که پیروزی، نزدیکِ نزدیک است؛ اگر به صورت امتی یکپارچه و متحد، روانه شویم. ۲- و همه ما چونان شیری خشمگین و قدرتمند باشیم که از زندگی با خواری و جمود، بیزار و متنفر است.»

در شعر مقاومت، «شاعر و نویسنده از پس ابرهای تیره یأس و سرخوردگی که آسمان

چشمان مردم تحت ستم و جور را فرا گرفته است، به روشنایی افق فردا نظر دارند و می‌کوشند با نوید دادن شکست بی‌تردید ستم و پیروزی عدالت، بارقه امید را در قلب‌ها روشن نگه دارند» (سنگری، ۱۳۹۰: ۱۰۴). از همین رو، قرشی در قطعه شعری دیگر با عنوان «مسیر مبارزه» (دربُ النضال)، به برادران خود امید پیروزی می‌دهد و با وجود همه موانع و محدودیت‌ها، نوید نابودی ظلم را بشارت برای آنان می‌سراید؛ البته این پیروزی و نصرت بزرگ، جز با خون سرخ شهیدان و جز با جان‌فشانی و فداکاری حاصل نخواهد شد:

يَا اِخْوَتِي
 بِاللَّهِ لَا تُهَسِّمُوا
 مَا قَدْ بَنَيْتَاهُ وَلَا تُحَطِّمُوا
 فَمَصْرَعُ الْمَأْسَاءِ اَتِ يَا رِفَاقُ
 رُغْمَ الْحِصَارِ
 رُغْمَ اطَّوَاقِ الْجِدَاذِ
 لَا تَحْسَبُوا الطَّرِيقَ يَا رِفَاقُ مُقْفِرًا
 فَتَحْنُ مَنْ نَفَرْتَهُ وَرَدَّ دِمَاءُ
 وَنَحْنُ مَنْ نَزَرَعُهُ بِالْكَبْرِ يَاءِ بِالْفِدَاءِ

(همان: ۶۵۸/۲-۶۵۹)

ترجمه: «ای برادرانم/ شما را به خدا، که آنچه را ما بنا نهاده‌ایم (مقاومت و ظلم‌ستیزی)، فرو نپاشید و ویران نکنید/ بدانید ای رفیقان من! که نابودی سختی‌ها نزدیک است/ با وجود ممنوعیت‌ها/ و با وجود حلقه‌های دیوار/ ای دوستان! گمان مبرید که راه، خالی و ویران است/ چرا که ما آن را (آباد خواهیم بود) با خون‌های سرخ فرش می‌کنیم/ ما با عظمت و بزرگی و فداکاری را در آن می‌کاریم.»

۴-۱-۳- دعوت به جهاد و مبارزه

شاعر با تمام وجود، به جهاد و مبارزه فرا می‌خواند و با بهره‌گیری نمادین و استعاره‌ای از اصطلاح «یهودا» برای صهیونیست، معتقد است که یهودیان اشغال‌گر سرزمین فلسطین، امنیتی نخواهند داشت و روزی فرا خواهد رسید که فلسطین به حق واقعی خود دست یافته و سرزمینش را به دست

خواهد آورد:

- ۱- يَا فِلَسْطِينَ انْطَلِقْنَا لَهَبًا لَيْسَ فِيهِ لِيَهُودًا مِنْ أَمَانٍ
 ۲- سَنُعِيدُ الْحَقَّ مَهْمَا أُرْجَفُوا وَسَيَيْتِي لِفِلَسْطِينَ الْكِيَان!

(همان: ۶۶۴/۲)

ترجمه: «۱- ای فلسطین! چون شراره آتشی هجوم آوردیم؛ که یهودا (صهیونیست‌ها) امنیتی در برابر آن نخواهند داشت. ۲- حق را هر چند که آن را به لرزه درآورده باشند، باز خواهیم گرداند؛ به گونه‌ای که سرزمین اصلی برای فلسطین باقی ماند.»

قرشی معتقد است که بگذار دشمن صهیونیست، آتش جنگ و تجاوز را برافروزد؛ چرا که شاعر، با شجاعت تمام و با جانفشانی، به خاطر خاک و سرزمین خویش، و به خاطر بازگرداندن همه آنچه که از طرف دشمن به غارت رفته است، وارد مبارزه و پیکار با دشمن رود:

أَشْعَلُوهَا...

أَشْعَلُوهَا...

أَشْعَلُوهَا النَّارَ

فَلَنْ أَحْشَى لَهَا

أَنَا لَنْ أَزْهَبَ

مَا عِشْتُ صَدَاهَا

سَأَخُوضُ النَّارَ

لِلنَّارِ

لِأَرْضِي

لِأَرْضِي

سَوْفَ أَسْتَرْجِعُ

تُفَاجِي

وَكَرَمِي

بُرْتَقَالِي

وَيَنَابِيعِي

وَزَهْرِي

بیداری اسلامی

سال هفتم، شماره سیزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

وَرَمَالِي
بِكِفَاحِي وَنَضَالِي
وَنَشِيدِي سَيِّدَوِي
فِي تِلَالِي وَجِبَالِي:
«هَذِهِ دَارِي لَهَا رُوحِي...»

(همان: ۲۷۰/۲-۲۷۱)

ترجمه: «برافروزید... برافروزید/ آتش را برافروزید/ از شراره آن نمی هراسم/ تا آن زمان که زنده هستم، از انعکاس آن باکی ندارم/ وارد آتش (جنگ با دشمن) خواهم شد/ به خاطر انتقام/ برای سرزمینم/ برای خاکش/ بزودی پس خواهم گرفت/ سیمم را/ انگورم را/ پرتغالم را/ و چشمه‌هایم را/ و شکوفه‌ام را/ و تپه‌هایم را/ با پیکار و مبارزه‌ام/ و سروده‌ام در میان کوه‌ها و سرزمینم طنین انداز است که: این خانه من است؛ روحم فدایش باد...»

۴-۱-۵- انتقاد از بی توجهی عرب‌ها به موضوع فلسطین

غفلت و سکوت در برابر ظلم و مبارزه با بی هویتی، از دیگر جلوه‌های پایداری در شعر حسن قرشی است. او در قصیده‌ای کوتاه با عنوان «فجر» (سپیده‌دم)، از اینکه شرق عربی، ظلم را بر خود پذیرفته و صهیونیست‌ها، فریاد ستم برآورده‌اند، گلایه می‌کند:

۱- أَمَا زَالَ شَرْقُ الْعَرَبِ لِلْبَغْيِ مَرْتَعًا
وَقَدْ كَانَ فَجْرًا لِلنَّضَالِ وَمَسْطَعًا؟
۲- أَمَا زَالَ صُهْيُونٌ يُجْعِعُ صَوْتَهُ
أَمَا زَالَ قَوْمِي عَن مَرَامِيهِ هُجْعًا؟
۳- أَنْصَمْتُ حَتَّى تَغْتَدِي الْأَرْضُ كُلُّهَا
مِنَ الْحَقِّ وَالْإِيمَانِ وَالْخَيْرِ بَلْقَعًا؟

(همان: ۵۴۴/۲-۵۴۵)

ترجمه: «آیا همچنان شرق عربی، چون مرتعی برای ظلم و ستم است؛ حال آنکه پیش از این، سپیده‌دم و پرتوی برای مبارزه و پیکار بود؟ ۲- آیا همچنان صهیونیست‌ها، صدای خود را بالا می‌برند؛ و همچنان قوم من (عرب‌ها)، از اهداف و آرمان‌ها خود غافل و در خواب هستند؟ ۳- آیا سکوت کنیم؛ تا اینکه همه زمین از حق و ایمان و خیر، تهی و خالی گردد؟»

۴-۱-۶- دعوت نسل جوان به ادامه مبارزه

نسل جوان، به عنوان یک نیروی انسانی کارآمد که می‌تواند نقشی فعال در کشور خود ایفا نماید، حضور برجسته‌ای در شعر حسن قرشی دارد. او در شعری با عنوان «سوارکار کوچک» (فارسی الصغیر)، که آن را خطاب به پسرش عبدالله، به‌عنوان فردی از نسل جوان سروده است، از او و هم‌نسل هایش می‌خواهد که حوادث و رویدادهای مهمی که در آینده رخ می‌دهد، به‌طور دقیق رصد نمایند و در دنیایی که آکنده از شرارت‌ها، تجاوزها و گردن‌کشی‌های قدرت‌های بزرگ است، لباس مقاومت بر تن نمایند و با فریاد حماسی و دشمن‌شکن خویش، صهیونیست‌های حقیر و کوچک را نابود کنند:

يَا فَارِسِيَّ الصَّغِيرِ
يَا جِيلَ تَحْرِيرِ الضَّمِيرِ وَالشُّعُورِ
يَا صَدْحَةَ الْأَمَالِ فِي الْبُكُورِ
كُنْ وَاعِيًا لِلْحَدَثِ الْخَطِيرِ
فِي عَدِكَ الْكَبِيرِ
فِي كَوْنِنَا الْمَاهُولِ بِالْعُقْبَانِ وَالنُّسُورِ
وَجَقَلِنَا الْمَرْزُوعِ بِالْآلَامِ، وَالْإِثَامِ، وَالشُّرُورِ
عَلَى شَفَا السَّعِيرِ
كُنْ صَرَّخَةً تَصَعَّقُ (صُهَيْوْنَ) الْحَقِيرِ
وَمُوجَةً تَجْرِفُ مَأْسَاءَ الدُّهُورِ
يَا فَارِسِيَّ الصَّغِيرِ!

(همان: ۶۶۶/۲-۶۶۷)

ترجمه: «ای سوارکار کوچک/ ای نسل آزادکننده ضمیر و احساس/ ای نوازنده آرزوها و امیدها در سپیده‌دم/ برای رویدادی مهم، هوشیار و بیدار باش! در فردایی هولناک و حساس/ در دنیای ما که آکنده از عقاب‌ها و کرکس‌هاست/ و مزرعه‌ ما که با دردها، گناهان و شرارت‌ها کاشته شده است/ بر لبه آتش/ فریادی باش که (صهیون) کوچک و حقیر را بیهوش نماید/ و موجی باش که سختی‌های روزگاران را از جای برمی‌کند/ ای سوارکار کوچک.»

در این ابیات، شاعر از نمادپردازی، به‌عنوان ظرفیتی زبانی در جهت القای بهتر و ملموس‌تر

مفاهیم خود بهره جسته است. چرا که «به‌کارگیری نمادها و رمزها، یکی از برجستگی‌های ممتاز شعر معاصر ایران و عرب، و به‌ویژه شعر مقاومت بوده و می‌باشد» (محسنی نیا، ۱۳۸۸: ۱۵۰) و یکی از اهداف به‌کارگیری آن، «زیبایی، ایجاز و قدرت در رساندن مراد و مقصود بوده است»؛ از همین رو، واژگان و اصلاحاتی همچون عقاب‌ها (عقبان)، کرکس‌ها (نسور)، نمادی برای دشمنان و قدرت‌های ظالم و متجاوز جهان، به‌ویژه صهیونیست‌های اشغال‌گر است؛ همچنین واژه «صهیون»، که در نزد یهودیان، به معنای شهر «اورشلیم» به‌کار می‌رود، در این شعر، به عنوان نمادی برای صهیونیست‌ها به‌کار رفته است.

۴-۱-۷- امید به آزادی قدس شریف

شاید شاعری نباشد که به موضوع فلسطین بپردازد، ولی از قدس و آزادی این بقعه مبارک سخنی نگوید. شاعر در قصیده‌ای با عنوان «رُبی القُدس» (تپه‌های قدس)، به گفتگو با قدس می‌پردازد و به او نوید این را می‌دهد که به زودی، اشغال‌گران نابود خواهند شد و پرتو آزادی بر آن سرزمین طلوع خواهد کرد؛

- | | |
|--|--|
| ۱- یَعْرِ عَلٰی غَاصِبِیْكَ الْبَقَاءُ | وَلَوْ حَسَدُوا الْجَنِّ جَيْشًا لَنَا |
| ۲- سَنَرَفَعُ عَنْكَ قُبُودَ الظَّلَامِ | فَحَاشَا ضَيَاؤِكَ أَنْ يُسْجَنَا |
| ۳- رَبِّی الْقُدْسِ يَا مَهْبِیْعَ الذِّكْرِيَّاتِ | وَمَجْلَى النُّبُوَّاتِ إِنَّا هُنَا |
| ۴- فِدَاؤُكَ مَا تَلِدُ الْأُمَّهَاتُ | تُ حَتَّى نُحَقِّقَ فِيكَ الْمُنَى! |

(همان: ۲/۵۳۰-۵۳۱)

ترجمه: (۱- بر غاصبان تو، ماندگاری سخت و دشوار است؛ حتی اگر پریان را بر علیه ما بسیج نمایند. ۲- قید و بندهای تاریکی را از تو برمی‌داریم؛ پس حاشا اگر روشنایی و درخشش تو، پنهان و زندانی بماند. ۳- ای تپه‌های قدس! ای منزلگاه خاطره‌ها و خواستگاه پیامبران! ما اینجا هستیم. ۴- هر فرزندی را که مادران می‌زایند، فدای تو باد؛ تا آن زمان که آرزوهایت محقق گردد.)

قرشی در قصیده‌ای دیگر با عنوان «مهد الإسرائء»، از مصیبتی که به مسجد الاقصی از جانب صهیونیست‌های اشغال‌گر رسیده است، به پروردگار خویش شکوه می‌برد؛ مصیبتی که هر قلبی را جریحه‌دار کرده و دل‌ها را می‌آزارد:

- ۱- يَا إِلَهِي! مَا حَلَّ بِالْقُدْسِ يَفْرِي
- ۲- غَالَهَا الْخَاسِرُونَ فِي وَصَحِ الصُّبِّ
- ۳- يَا إِلَهِي، يَخْتَالُ فِي الْمَسْجِدِ الْأَقْدَمِ
- ۴- أَفْتَرَضَنِي أَنْ يُسْتَبَاحَ حِمَاهُ
- ۵- إِيهِ حَاشَا، فَأَنْتَ مَنْ يَمْنَحُ النَّصْرَ

- كُلَّ قَلْبٍ وَيَصْدَعُ الْأَكْبَادَا
- ح، وَكَمْ كَحَلُّوا الْعِيُونَ سَهَادَا
- صَي... يَهُودٌ قَدْ دَنَسُوهُ كِيَادَا
- وَهُوَ مَهْدُ الْإِسْرَاءِ جَلَّ مِهَادَا؟
- ر، وَيَجْلُو الْأَسَى إِذَا الْخَطْبُ زَادَا!

(همان: ۶۵۲/۲-۶۵۳)

ترجمه: «۱- پروردگار من! این چه (بلایی) است که بر قدس وارد شده است؛ مصیبتی که هر قلبی را شکافته و جگرها را می سوزند. ۲- زیان کاران (صهیونیست) در روشنایی سپیده دم بر آن یورش آوردند؛ و چه بسیار چشم‌هایی را که بر آنها، سرمه بیدار ماندن کشیدند. ۳- ای خدای من! در مسجد الاقصی، یهودیان با تکبر و غرور جای گرفته‌اند؛ همانانی که آنجا را با فریب و نیرنگ خویش آلوده ساخته‌اند. ۴- (خدایا!) آیا راضی هستی که مسجد الاقصی که جایگاه شب اسراء (محل نزول پیامبر اسلام (ص)) است و برترین منزلگاه‌هاست، این چنین حریمش شکسته شود؟! ۵- هرگز! حاشا که این‌گونه نباشد! تو خدایی هستی که پیروزی را می‌بخشی و آنگاه که مصیبت‌ها فزون یابد، اندوه را از میان می‌بری.»

۴-۱-۸- دعوت به اتحاد میان عرب‌های در موضوع فلسطین

در دکتترین مقاومت حسن قرشی، همواره عامل اتحاد و همبستگی، به‌عنوان یکی از عوامل اساسی و تأثیرگذار در رویارویی با جبهه کُفر و دشمنان مطرح بوده است. سیاست شوم و نامبارک «فَرَقْ تَسُدْ» (تفرقه‌بینداز و حکومت کن)، که از ابزارهای قدیمی و نامبارک دشمنان اسلام برای ایجاد شکاف در صفوف امت واحده اسلامی در راستای سیطره یافتن بر امکانات مادی و معنوی آنان است، شاعر را بر آن داشته که در شعر مقاومت خود، وحدت را به‌عنوان یکی از عوامل غلبه بر دشمن معرفی نماید. از همین روی یکی دیگر از ویژگی‌های شعر مقاومت قرشی در مسئله فلسطین، دعوت او به اتحاد میان همه دولت‌های عربی است؛ چرا که او به نیکی دریافته بود، تنها وسیله و ابزار دشمنان اسلام و به‌ویژه صهیونیست‌ها برای سلطه بر فلسطین و منطقه، تفرقه میان مسلمانان است:

- ۱- قَدْ أَتَيْنَاكَ لَا ضَيْفًا مُحَيِّي
- نَ قَمَّا نَحْنُ فَيْكَ بِالضَّيْفَانِ

- ۲- إِنَّمَا نَحْنُ إِخْوَةٌ فِي التِّحَامِ
 ۳- نَحْنُ فِي وَحْدَةِ الْعُرُوبَةِ جَمْعٌ
 ۴- وَمِنَ الْمَغْرِبِ الْقِصْبِ إِلَى الشَّامِ
 ۵- مِنْ طَرَابُلُسَ وَالْجَزَائِرِ مِنْ مِصْرَ
 ۶- مِنْ فِلَسْطِينَ وَالْكُوَيْتِ وَقَحْطًا
 ۷- سَوْفَ يَبْقَى بَنْدُ الْعُرُوبَةِ رَفَاً
 أَبْدِيَّ وَعِزَّةً وَنَدَانِي
 مِنْ حِمَى مَكَّةَ إِلَى عُمَانَ
 إِلَى تُونِسَ إِلَى بَغْدَانَ
 مِنَ الْأَرْضِ مِنْ حِمَى السُّودَانَ
 وَمِنْ كُلِّ بَعْرَبِيَّ اللِّسَانَ
 فَأَا، خَفُوقًا عَلَى مَدَارِ الزَّمَانِ

(همان: ۶۵۰/۲-۶۵۱)

ترجمه: «۱- (ای فلسطین) به نزد تو آمده‌ایم؛ اما نه به صورت مهمان‌هایی سلام کننده؛ چرا که ما برای تو چون مهمان‌ها نیستیم ۲- ما همگی برادرانی هستیم در یکپارچگی همیشگی و عزت‌مندی و نزدیک بودن. ۳- ما در اتحاد عربی خود، یکپارچه هستیم؛ از اطراف مکه تا عمان. ۴- از مراکش تا شام، از آنجا تا تونس و تا بغداد. ۵- از طرابلس و الجزایر و از مصر و از ارز و از اطراف سودان. ۶- از فلسطین و کویت و قحطان؛ و از هر کس که عربی‌زبان است. ۷- ریسمان عربیت ما درخشان باقی خواهد ماند و در طول زمان، تپنده و ماندگار است.»

البته شاعر، همهٔ عرب‌ها در همهٔ سرزمین‌های عربی را چون اقوام بسیار نزدیک هم می‌داند و بدین‌گونه بر وحدت قومی، به عنوان سلاحی در برابر توطئه‌های دشمن تأکید می‌کند:

فَمَا الْعُرْبُ فِي كُلِّ أَوْطَانِهِمْ
 سَوَى وَالِدٍ وَأَخٍ وَأَبْنِ عَمِّ

(همان: ۶۰۶/۱)

ترجمه: «عرب‌ها در همهٔ سرزمین‌هایشان، تنها چون پدر، برادر، و پسر عمومی یکدیگر هستند.»

۲-۴- قرشی و قیام ملت الجزایر بر ضد استعمار فرانسه

کشور الجزایر با پیشینهٔ تاریخی، یکی از کشورهای عربی است که شاهد بزرگ‌ترین انقلاب‌ها در جهان عرب در قرن بیستم بوده است. انقلابی که با جوانمردی، از خودگذشتگی و جان‌فشانی مردان و زنان، به حضور ۱۳۰ سالهٔ استعمار فرانسه خاتمه داد و استقلال را برای این کشور به ارمغان آورد. کسب این انقلاب بزرگ، حاصل جانبازی‌ها و مقاومت ملتی بود که پس از هشت سال پایداری سرسختانه و مبارزه و تحمل سختی‌ها و اهدای یک و نیم میلیون شهید، در سال ۱۹۶۲م به پیروزی رسیدند. این مقاومت، شکل‌های متفاوتی به خود گرفت و هر کدام از اقشار

ملت، به نوعی در آن مشارکت نمودند؛ برخی با سلاح، برخی با فکر و زبان، برخی با زبان شعر، برخی دیگر با پایبندی به دین به مقاومت برخاستند (رکیبی، ۱۹۸۱: ۱۳). انقلاب الجزایر، انقلابی بود که «دشمنان به نمونه بودن آن در تاریخ اعتراف کردند و آن را معجزه قرن بیستم خواندند (خمار، ۲۰۰۰: ۱۰۳)؛ انقلابی که «در اوج شکوه و عظمت جا گرفت، دیگر ملت‌ها از جمله ملت‌های آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین را بیدار کرد و اسطوره نفوذ قدرت برتر را نابود ساخت و ثابت کرد که با نیروی اراده و عزم قوی، می‌توان در برابر قدرت‌های بزرگ ایستاد» (قادری، ۱۳۸۹: ۲۴۲).

الجزایر و قیام مردم آن علیه اشغال‌گران فرانسوی، از دیگر مضامین مقاومت در شعر حسن قرشی است. از جمله اینکه در قصیده‌ای طولانی با عنوان «مبارزه مقدّس» (کفاح مقدّس)، فرانسویان را از ظلم و ستم برحذر می‌دارد و می‌گوید:

إِيه (بَارِيسُ) خَفَفِي مِنْ سَعَارِ
 قَدْ تَجَلَّى الظَّلَامُ عَنْ إِسْفَارِ
 لَسْتُ أَهْلًا لِلْعُرْبِ فِي مِصْمَارِ
 رُغْمَ مَا فِيكَ مِنْ فُنُونِ الدَّمَارِ

(همان: ۲۰۷/۲-۲۰۸)

ترجمه: «ای پاریس! نعره‌های خود را پایین بیاور/ چرا که تاریکی با روشنایی صبح از میان رفت/ تو شایسته روپارویی با عرب را نداری/ با وجود اینکه انواعی از کُشت و کشتارها را به کار بسته‌ای.» در قصیده «انقلاب آزادگان» (ثوره الأحرار)، حسن قرشی باز به موضوع انقلاب الجزایر می‌پردازد و مجاهدان این کشور را مورد تمجید قرار داده، انقلاب آنان را موجب طلوع آزادی و زدودن تاریکی‌های ستم می‌داند. شاعر از مبارزان الجزایری می‌خواهد که با خون خویش، حق را از دشمنان خود بگیرند و اشغال‌گران را چون گوسفندانی از سرزمین خویش بیرون نمایند:

۱- أَنْزَتْكُمْ بِثَوْرَتِكُمْ حُرَّةً
 وَنَجَدَتْكُمْ دَاجِيَاتِ الظَّلْمِ
 ۲- خُذُوا الْحَقَّ فِي مِرَّةٍ بِالدَّمَاءِ
 وَرَوْوَهُ بِالسَّيْفِ لَا بِالْقَلَمِ
 ۳- وَرَدُّوا عَنِ الْوَطَنِ الْمُسْتَبَاحِ
 شُرَاهُ الْأَدَى صُرْعًا كَالْعَنَمِ
 ۴- أَرَادُوا لِثَوْرَتِكُمْ نَكْسَهُ
 وَتَوَرَّتْكُمْ مِنْ جِهَادٍ وَدَمٍ

(همان: ۶۰۴/۱)

ترجمه: «۱- با انقلاب خود، آزادی خواهی را روشن نمودید؛ و با پیکار خویش، تاریکی‌های (ظلم و ستم) را از میان برداشتید. ۲- حق را با حماسه و خشونت، با خون خود بگویند و آن را نه با قلم، که با شمشیر آبیاری نمایید. ۳- از سرزمین اشغال‌شده، مردم‌آزاران را بیرون برانید و آنان را چون گوسفندانی نابود کنید. ۴- دشمنان برای انقلاب شما، شکست را خواهنداند؛ در حالی که خیزش شما، جهاد و خون است.»

در ابیات فوق، شاعر به روشنی دکترین سیاسی خود را در برابر دشمنان نشان می‌دهد؛ او به جنگ و مبارزه با دشمن معتقد است و نه سازش و مذاکره؛ مبارزه با دشمنانی که همواره نابودی عزت و اقتدار یک ملت را خواهند و خواهان سربلندی آنها نیستند.

دشمنان الجزایر، به هنگام نبرد، بسیار ترسو و ضعیف بوده و چون خفاش‌هایی در لانه‌های خود می‌خزند؛ عدالت در نگاه آنان این است که مردم، نوکر و خدمتکار آنها باشند:

۱- أَسْوَدَ عَلَيْنَا وَهُمْ فِي الْقِرَاعِ خَفَافِيْشٍ فِي جُحْرِهَا تَعْتَصِمُ

۲- يَنَادُونَ بِالْعَدْلِ بِنَسِ الْمَصِيْرِ لِعَدْلٍ يَفْرَرُ أَنَا خَدَمٌ

(همان: ۶۰۴/۱)

ترجمه: «۱- در برابر ما (به ظاهر) شیرانی هستند؛ حال آنکه در میدان نبرد، خفاش‌هایی هستند که در لانه‌های خویش می‌خزند. ۲- منادیان عدالت هستند - و چه مسیر بدی است - عدالتی که مقرر ساخته ما نوکرانی باشیم.»

در این ابیات، شاعر به کمک نماد (شیر) و (خفاش)، چهره ظاهری و واقعی دشمنان را به زیبایی به تصویر می‌کشد تا به هم‌زمان و مبارزان الجزایری نشان دهد که نباید از چهره ظاهری دشمن هراسید؛ چرا که آنان در میدان نبرد، چون خفاش‌هایی، ترسیده و فرار خواهند کرد.

در نگاه شاعر، تجاوزها و ستم‌های اشغال‌گران، موجب سست شدن اراده مجاهدان الجزایری نخواهد شد و آنان را از مطالبه حقوق مشروع خود باز نخواهد داشت:

۱- أَفِيضُوا عَلَيْنَا أَسَاطِيلِكُمْ مِنْ الطَّائِرَاتِ وَصَبُّوا الْجَمَمُ

۲- فَلَنْ تَجِدُوا غَيْرَ ذِي عِزَّةٍ يُدَافِعُ عَنْ حَقِّهِ الْمُهْتَضَمُ

(همان: ۶۰۵/۱)

ترجمه: «۱- هواپیماهای خود را بر سر ما بریزید و مرگ را بر ما سرازیر نمایید؛ ۲- (ولی بدانید) که جز انسان عزت‌مندی که از حقوق پایمال شده خود دفاع می‌نماید، نمی‌یابید.»

همچنین شاعر در شعری دیگر با عنوان «دشمنان را نابود می‌کنیم» (سنسحق أعداءنا!) که آن را از زبان یک مبارز الجزایری سروده است، با بیانی حماسی و کوبنده، شکست دشمنان الجزایر و آزادسازی این سرزمین را به هم‌زمان و دوستانش نوید می‌دهد:

رَفَاقِي إِلَى الْمُتَّقَى
فَفَوَّرْتَنَا الْمَاحِقَةَ
يُوجِّجُهَا فِي الصُّدُورِ الْإِبَاءِ
سَسْهَقُ أَعْدَاءَنَا
تُطَهَّرُ أَرْجَاءَنَا
وَوُثِّبْنَا الصَّاعِقَةَ
سَتَجْلُو ظِلَامَاتِنَا
وَتَأْسُو جَرَاحَاتِنَا
وَتَحْطُمُ مِنَّا الْقَيْوُدُ
قُيُودَ الْأَسَى وَالْهَوَانِ

(همان: ۶۱۹/۱-۶۲۰)

ترجمه: «دوستانم به سوی محل دیدار (در میدان نبرد)/انقلاب کوبنده ما/عزت‌طلبی آن را در سینه‌ها برمی‌انگیزاند/دشمنان ما را نابود می‌سازد/سرزمین ما را پاک می‌سازد/خیزش ماصاعقه‌وار است/تاریکی‌های ما را می‌زداید/وزخم‌هایمان را التیام می‌دهد/وغل و زنجیر را از ما برمی‌دارد/غل و زنجیر اندوه و خواری.»
شاعر در ادامه، الجزایر را که دارای مبارزانی دل‌ور است، مکانی برای استعمارگران نمی‌داند و این مجاهدان را شیران شجاعی توصیف می‌کند که هیچگاه ذلت و خواری را بر خود نمی‌پذیرند:

أَمْسْتَعْمِرُونَ وَمُسْتَعْبِدُونَ؟
يَدَارِ بِهَا يَعْرَبِي الْكِفَاحِ؟
مَحَالٌ مَحَالٌ
فَنَحْنُ رِجَالٌ
وَأَسْبَالٌ أُسْدٍ نَمَاهَا النَّضَالُ
وَتَأْتِي الْعُرُوبَةُ أَنْ تَسْتَكِينِ

(همان: ۶۲۱/۱)

ترجمه: «آیا استعمارگران و به برده کشندگان! در سرزمینی که مبارز عرب در آن است، جایی دارند؟! محال است محال / ما مردانی (دلاور) هستیم / و بچه شیرهایی که پیکار و مبارزه، آنها را پرورش داده است / و عرب بودن نیز ابا از آن دارد که ذلیل و خوار شود.»

در این ابیات، شاعر حس ناسیونالیستی و ملی‌گرایی خود را در راستای شعر مقاومت به کار می‌گیرد و عربی بودن را هم طراز با شجاعت و دلاوری و عدم خضوع در برابر دشمن می‌داند. شهیدان و کشته شدگان الجزایری، به فرزندان، نوادگان و امت خسته خود، نوید طلوع سپیده دم روشن و تابناک آزادی را می‌دهند؛ بشارت پیروزی نزدیکی که در پسِ نومیدی و یأس فرا خواهد رسید:

رَفَاقِي إِلَى الْمُلتَقَى
وَإِنْ حَابَ مِنَّا الرَّجَاءُ
فَهَيَّاتِ يَخْبُرُ الصِّبَاءُ
فَإِنَّ بِأَسْلَابِنَا
نِدَاءً لِأَوْلَادِنَا
يُدْوِي وَأَحْفَادِنَا
وَأُمَّتِنَا الْكَادِحَةَ
نِدَاءً الضُّحَى الْأَسْعَدَ

(همان: ۶۲۲/۱-۶۲۳)

ترجمه: «دوستان به‌سوی محل دیدار (در میدان نبرد) / هرچند که امید در درون ما از بین رفته / اما حاشا که روشنایی و پرتو (آزادی و استقلال) خاموش گردد / جنازه‌ها و شهیدان ما / برای فرزندان خویش / و نوادگان و امت خسته ما / فریاد برآمدن روشنایی مبارک را برمی‌آورند.»

اشغال‌گران برای ادامه دادن به اشغال خود، از هیچ جنایتی فروگذار نیستند؛ شاعر در ادامه به برخی جنایت‌های استعمارگران اشاره می‌کند؛ ریختن آبرو و نوامیس مردم، چپاول منابع مادی و بستن زبان مخالفان، از جمله آنهاست:

أَلَا إِنَّا أُمَّةٌ لَا تَهَابُ
فَحَتَّامٌ نَحْفِظُ عَهْدَ الْكِلَابِ
وَهُمْ يَنْهَشُونَ بِأَعْرَاضِنَا

وَهُمْ يَسْتَبِيحُونَ أَقْوَاتَنَا
وَيَسْتَأْتِرُونَ بِخَيْرَاتِنَا
وَإِنْ صَاحَ مِنْ جُورِهِمْ مُسْتَجِير
سَقَوْهُ كُؤُوسَ الْهَوَانِ
وَكَمَّمُوا صَدَى صَوْتِهِ أَنْ يَسِير

(همان: ۶۲۳/۱-۶۲۴)

ترجمه: «هان! که ما امتی هستیم که نمی هراسیم/ پس تا کی باید پیمان خود با سگان (دشمنان اشغال‌گر) را رعایت نماییم/ در حالی که آنان آبرو و ناموس ما می‌درند/ و قوت و غذای ما را غارت می‌کنند/ و خود را به منابع مادی ما ترجیح می‌دهند/ و اگر پناه آورنده‌ای از ستم و جور آنها فریاد بر آورد/ جام‌های ذلت و خواری بر او می‌نوشانند/ و پژواک صدای (اعتراض) او را می‌بندند که مبادا منتشر شود.»

در این ابیات شاعر با نمادپردازی، دشمنان را به (سگان) هاری تشبیه می‌کند که از هیچ ظلم و بیدادی فروگذار نیستند و ملح رنج‌دیده را آماج انواع ستم‌ها و ناعدالتی‌ها قرار می‌دهند. اما در ورای همه این ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها، پیروزی به زودی محقق خواهد شد:

أَلَا فَلْنَحْطُ سَطُورَ الْعَدِ
مَعَ النَّصْرِ فِي فَجْرِ يَوْمٍ قَرِيبِ!

(همان: ۶۲۴/۱)

ترجمه: «هان که بر سطور فردا می‌نگاریم: همراه با پیروزی در سپیده‌دم روزی نزدیک!»

۴-۳- بهره‌گیری از کلام وحی

بسیاری از شاعران حوزه ادب مقاومت، تلاش دارند تا واژگان و مضامین خود را با کلمات قرآنی آمیخته سازند و از کلام وحی در راستای پر بار نمودن معانی و مفاهیم شعری خود بهره‌جویند. حسن قرشی نیز به‌عنوان یک شاعر متعهد در سرزمین وحی، بیش از همگان به این موضوع توجه داشته و پایداری را با ظنن قرآن آمیخته ساخته است؛ به دو نمونه از این وامگیری‌های قرآنی در شعر مقاومت قرشی اشاره می‌شود:

شاعر در ابیاتی در توصیف مجاهدان الجزایری در برابر اشغال‌گران فرانسوی، مبارزان را چون

شیری غرّان می داند که چون تندبادی بر دشمن سرازیر می شوند:

رَاعِ بَارِيسَ صَاعِقُ التَّرَارِ
وَدَهَاها تَدْفُقُ الإِعْصَارُ
يَتَعَالَى كَمَا رَجَّ مِنْ نَارِ

(همان: ۲۰۷/۲)

ترجمه: «آذرخشِ غرّش (شیران الجزایری)، پاریس را ترساند/ و روانه شدن تندباد که همچون شعله‌ای بی دود برافروخته می شود، پاریس را به لرزه در می آورد.»
مقطع پایانی این شعر، اقتباسی از این آیه شریفه است که می فرماید: «وَحَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ» (الرحمن/۱۵).

مَا سِ تَطِيْشُ لَهِنَّ الْعُقُوقُ
وَهُوْلٌ يُدَكِّرُ يَوْمَ النَّشُورِ!
تَزَلُّزَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا
فَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَظْيٌ مُسْتَطِيرٌ

(همان: ۲۱۶/۲)

ترجمه: «مصیبت‌هایی که خردها را سبکسر می سازد/ و هراسی که روز آخرت را به یاد می اندازد/ زمین به سختی لرزید/ و در هر وجبی، شراره آتشی برافروخته شده است.»
اقتباس از «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» (زلزله/۱) در این شعر، جلوه‌ای حماسی و آهنگین به آن بخشیده است.

۴-۴- استفاده از شخصیت‌های تاریخی و شهرها

یکی از ویژگی‌های بارز در شعر پایداری حسن قرشی، بهره‌گیری فراوان شاعر از شخصیت‌های مشهور تاریخی است که به عنوان نماد جهاد و مقاومت در تاریخ شناخته شده‌اند. از جمله در بیت زیر، به دو شخصیت تاریخی می‌گوید:

أَسْأَلِي (طَارِقَ) الْفَتْوحَ الْمُبَادِرُ وَأَسْأَلِي (الْغَافِقِيَّ) رَمَزَ الْمُخَاطِرُ

(همان: ۲۰۹/۲-۲۱۰)

«طارق بن زیاد»، سردار مسلمانان در زمان خلافت «ولیدبن عبدالملک»، اسپانیای امروزی

را تصرّف کرد. همچنين «ابوسعید عبدالرحمن بن عبدالله ابن بشر بن صارم الغافقی»، امیر اندلس و از فرماندهان دلیر و جنگجوست.

در بیت زیر نیز به دو فرمانده دلاور اسلام، «صلاح الدین ایوبی» و «مثنی بن حارثه شیبانی»، که نمادهای شجاعت و پایداری هستند، اشاره شده است:

فَمِنَّا الْمُثَنَّى وَمِنَّا صَلَاحٌ وَنَحْنُ لُبُوثُ الوَعَى فِي الكِفَاحِ

(همان: ۳۳۶/۲)

نام بردن از شهرهای فلسطینی، از دیگر مؤلفه‌های ساختاری در شعر قرشی است؛ از جمله در بیت زیر، به سه شهر «قدس»، «الخلیل» و «یافا» اشاره می‌کند:

دَارَنَا «الْقُدْسُ» وَ«الْخَلِيلُ» وَ«وَيَافَا» لَيْسَ فِيهَا لِغَاصِبِيهَا بَقَاءٌ

(همان: ۵۱۶/۲)

ترجمه: «سرزمین ما، قدس، الخلیل، و یافا است؛ که برای غاصبان (صهیونیست) در آنجا بقا و ماندگاری نیست.»

در بیت زیر نیز به دو شهر «عکّا» و «مجدل» اشاره دارد:

هُنَاكَ فِي «عَكَّا» وَفِي «المَجْدَلِ» لِي إِخْوَةٌ لِي وَوَلَدٌ لِي أَبٌ

(همان: ۳۳۰/۲)

ترجمه: «در شهرهای عکّا و مجدل، من برادران و پدر و خویشاوندانی دارم.»
شهرهای «لدّ» و «رمله» نیز دو شهر دیگر فلسطینی است که شاعر در بیت زیر به آنها اشاره دارد:

وَأَنْصَاءُ يَأْسٍ، وَحَيَارَى ضِيَاغٍ وَتَمَّ فِي «اللدِّ» وَفِي «الرَّمْلَةِ»

(همان: ۳۳۰/۱)

ترجمه: «و همچنین در شهرهای لدّ و رمله نیز دارای دوستان در رنج و نومید و سرگردانی هستم.»

نتیجه

حسن عبدالله قرشی، شاعری ظلم‌ستیز و حق طلب بوده و اشعار او، برخاسته از افکار سیاسی و انقلابی او است. مسئله فلسطین، به عنوان موضوعی مهم در جهان اسلام، جایگاه ویژه‌ای

در شعر این شاعر عربستانی دارد و وی در سروده‌های بسیاری، به دفاع از حقوق مردم محروم و ستم‌دیده آن می‌پردازد. شاعر با اندیشه‌ای ژرف و نیز با بیانی حماسی، به حمایت از ملت فلسطین پرداخته و غضب و نفرت خویش را نسبت به اشغال‌گران یهود ابراز می‌دارد. قیام ملت الجزایر علیه اشغال‌گران فرانسوی، مضمون دیگر در اشعار پایداری قرشی است که شاعر در این سروده‌ها حماسی از انقلاب این کشور حمایت می‌کند. به‌طور کلی هر جا که صدای ظلم و بیداد و استبداد به گوش شاعر رسیده باشد، وی ندای اعتراض خود را در قالب اشعارش سر داده است؛ و این خواه در قلب تپنده جهان اسلام، یعنی فلسطین باشد؛ و خواه در شاخ آفریقا یعنی الجزایر.

منابع

- قرآن کریم.
- آینه‌وند، صادق (۱۳۷۰ش)؛ «ادبیات مقاومت»، کیهان فرهنگی، شماره ۷۹.
- حجازی، بهجت‌السادات؛ رحیمی، فایزه (۱۳۹۱ش)؛ «جلوه‌های ادبیات پایداری در شعر ایلیا ابوماضی»، مقالات سومین کنگره ادبیات پایداری، کرمان - اسفند ۱۳۸۹ش، از کتاب (نامه پایداری، به کوشش احمد امیری خراسانی)، کرمان: انتشارات گرا.
- خمار، محمّد بلقاسم (۲۰۰۰م)؛ حواژ مع الذات، دمشق: اتحاد الکتّاب العرب.
- الجیوسی، سلمی الخضراء (۱۹۹۷م)؛ موسوعة الأدب الفلستینی المعاصر (الشعر)، ج ۱، بیروت: مؤسسه العربیة للدراسات والنشر.
- الدسوقی، عبدالعزیز (لاتا)، القرشی شاعر الوجدان، ط ۲، مصر: دارالمعارف.
- رکیبی، عبدالله (۱۹۸۱م)؛ الشعر الدینی الجزائری الحدیث، الجزائر: الشركة الوطنیة للنشر والتوزیع.
- الزهرانی، یحیی احمد (۱۴۱۸ق)؛ الاتّجاه الوجدانی فی شعر حسن عبدالله القرشی؛ دراسة تحلیلیة نقدیة، رساله کارشناسی ارشد (الماجستیر)، دانشگاه أم القری، مکه مکرمه.
- سلیمی، علی؛ چقازردی، اکرم (پاییز ۱۳۸۸ش)؛ «نمادهای پایداری در شعر معاصر مصر (مطالعه مورد پژوهانه: أمل دُنقل)»، نشریة ادبیات پایداری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر، سال اول، شماره ۱، صص ۷۱-۸۸.
- سنگری، محمدرضا (۱۳۹۰ش)؛ «ادبیات پایداری (نگاهی به ویژگی‌ها، زمینه‌ها، علل پیدایی و...)»، دومین کنگره شعر مقاومت اسلامی - بوشهر، از کتاب (بیداری کلمات، به کوشش جواد محقق)، چ ۱، تهران: انتشارات روایت فتح.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۹ش)، شعر معاصر عرب، چ ۱، تهران: انتشارات توس.
- شکری، غالی (۱۹۷۹م)، أدب المقاومة، بیروت، دارالآفاق الجدیة.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷ش)؛ نقد ادبی، تهران: انتشارات فردوسی.
- قادری، فاطمه (بهار ۱۳۸۹ش)؛ «مفدی زکریا و شعر مقاومت الجزائری»، نشریة ادبیات پایداری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره ۲،

صص ۲۳۹-۲۶۰.

- القرشی، حسن عبدالله (۱۹۷۹م): دیوان، بیروت: دارالعودة.
- محسنی نیا، ناصر (پاییز ۱۳۸۸ش): «مبانی ادبیات مقاومت معاصر ایران و عرب»، نشریه ادبیات پایداری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره ۱، صص ۱۵۸-۱۴۳.

پیغام
اسلامی